

# فرهاد... مُرد

## کریم فرصت

با صدای بی صدا  
مث یه کوه بلند  
مث یه خواب کوتاه  
یه مرد بود... یه مرد

با صدای زنگ تلفن  
گوشی را برداشته،  
دختر دوازده ساله ام  
از آنطرف خط با  
هیجان گفت:  
- بابا دوستت،  
فرهاد مُرد.

مقصودش را نفهمیدم  
پرسیدم: چی بابا؟  
- فرهاد خواننده مُرد  
گیج و گنگ پرسیدم:  
کی گفت؟!  
- تلویزیون طپش

همه چیز سیاه شد

سال ۱۳۴۲ بود. من فقط ۱۷ سال داشتم و فرهاد ۲۰ سال. پاتوقمان کافه فیروز توی خیابان نادری چسبیده به سینمای ایفل بود. کافه فیروز یک کافی شاپ بود که پاتوق اکثر نویسندگان و شعرای آن زمان بود. هر روز عصر بعد از مدرسه یکسره به آنجا می رفتیم. صحبت از سینما بود و موسیقی و ادبیات، تا دیروقت شب بیشتر اوقات ما آخرین مشتری کافی شاپ بودیم. فرهاد آن زمان در اسپورت کلاب و کلاب شرکت نفت میزد و می خواند. البته نه ایرانی. پُر از انرژی بود و عاشق گیتارش. یک گیتار اسپانیسی. شب‌هایی که برنامه داشت غروب گیتارش را با خودش به کافه فیروز می آورد و میداد به گارسون که پشت پیشخوان بگذارد تا وقت رفتن. من هیچ‌وقت آن روز را فراموش نمی کنم. غروب بود رسیدم جلوی کافه فیروز دیدم فرهاد با گیتارش بیرون کافی شاپ ایستاده. گفتم: واسه چی اینجا وایسادی؟  
گفت: کریم، خیلی از آشناها تو نشستن خجالت می کشم با گیتار برم تو. میشه این گیتارو بدی به گارسون بذاره پشت پیشخوان؟

از شما چه پنهان من خودم خجالتی تر از فرهاد بودم ولی نمیشد گفت نه. آن کار را انجام دادم ولی جانم به لب آمد. فرهاد آدم خجالتی بود. وقتی با غریبه ای برخورد میکرد شرمی دلنشین در چهره اش ظاهر میشد. بعدها به تریای هتل نادری یا کافه نادری بقول خودمان پاتوق انداختیم و آن روزها چه روزهای شیرینی بودند. انگار دیروز بود. تا فرهاد با تنی چند گروه «بلاک کتز» را تشکیل دادند و اجرای برنامه در «کوچینی» و بعد از آن بخاطر گرفتاری های کاری و زندگی کمتر یکدیگر را می دیدیم.

بهرحال دوران خوبی بود و یادش بخیر.

و امروز... او دیگر پیش ما نیست و ما هنوز را و هر روز را تجربه می کنیم.  
رفتی سفر رفتی سفر

چه بی خبر رفتی عزیز

بگو چرا برای چی

آسیمه سر رفتی عزیز

چه وقت رفتنت بود چه وقت رفتنت بود  
آخه کجا با این شتاب

برای چی رفتی عزیز

هنوز تو ذهن خاطرات

روزای خوب دیروز رنگ و وارنگه فرهاد  
غروب کافه فیروز سیگار اشوت رو میز  
گیتار اسپانیست

هنوز قشنگه فرهاد

چه مهربون بودی عزیز

چه هم زبون بودی عزیز

غریبونه شکستی

غریبونه شکستی